

دگردیسی انسان در خوانش صاحب‌المیزان

محمدتقی شاکر*

پژوهشگر و مدرس حوزه و دانشگاه، قم

محمدتقی رکنی**

استادیار پژوهشگاه امام صادق (ص)، قم

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۱۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۲/۲۱)

چکیده

مسئله اصلی پژوهش پیش رو، بیان چیستی و چگونگی دگرگونی انسان در کلام وحی با خوانش و رهیافت خرد و ساختار اندیشه صاحب «المیزان» می‌باشد. همچنین این مقاله کوشیده است پرسش‌های پیرامون این مسئله بر اساس مبنای علامه طباطبائی^(ره) را تبیین نماید و بر اساس داده‌های کتابخانه‌ای و به روش توصیفی - تحلیلی نوشته یافته است. فرایند این برآیند رسیدن به سه دیدگاه اصلی در چگونگی دگرگونی انسان یعنی دگردیسی ظاهری، روحی و نیز ظاهر و باطن انسان می‌باشد. در خوانش صاحب‌المیزان، علاوه بر تحقق تنزل روحی (دگردیسی اخلاقی)، مرحله‌ای پس از این امر یعنی دگردیسی جسمانی (دگرگونی تکوینی) نیز محقق گردیده است. با ملاحظه این سخن که انسانیت آنان به صورت کامل و نهایی از میان نرفته است. علامه تداوم این قاعده در دیگر امت‌ها را ممکن دانسته است که مبنای این گفتار را در تأثیرپذیری بدن از روح در نگاه وی می‌توان پیگیری کرد.

واژگان کلیدی: انسان، سیر تکاملی، جسم، روح، المیزان.

* E-mail: 14mt.shaker@gmail.com (نویسنده مسئول)

** E-mail: Rokni44@yahoo.com

مقدمه

اهمیت شناخت انسان و حلّ رازهای نهفته آن باعث گردیده در تعالیم ادیان آسمانی مسئله انسان پس از خدا، محوری‌ترین موضوع باشد. مجموعه بررسی‌های انجام شده در باب انسان را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد. گاه در بررسی انسان، بُعد خاص یا گروه محدودی از انسان‌ها در مکان یا زمان ویژه‌ای مورد نظر است و گاه انسان به صورت کلی مورد پژوهش قرار می‌گیرد. گونه نخست را انسان‌شناسی خرد یا جزءنگر، و نوع دوم را انسان‌شناسی کلان یا کل‌نگر می‌نامند (ر.ک؛ رجبی، ۱۳۸۵: ۲۳ و ۲۴). آنچه به عنوان دگردیسی یا دگرگونی انسان در نهادهای علمی مطرح است، با نگاهی خاص در قرآن مطرح است.

در قرآن مسئله‌ای با عنوان دگردیسی انسان مطرح است که تجلی این انقلاب و دگرگونی در نشئه دنیا، در گروهی از یهود با یادکرد «أصحابُ السَّبْتِ» می‌باشد. این گروه با وجود ممنوعیت صید ماهی در روز شنبه، با نیرنگ ماهیان را در روز ممنوعه به دام می‌انداختند و در روزهای پسین به شکار آن می‌پرداختند.^۱

هرچند در ابتدا تبیین و کاوش در چگونگی انقلاب و دگردیسی در این گروه، بررسی انسان‌شناسی جزءنگر را به ذهن متبادر می‌کند، اما فرایند این تحقیق، نگاهی کلان و عمومی به انسان خواهد داشت. نگاشته حاضر می‌کوشد خوانش صاحب‌المیزان را از این مسئله بازگو نماید، از این رو، سؤال محوری، چیستی و چگونگی دگردیسی انسان از نگاه علامه در صحنه دنیاست. بررسی این مسئله می‌تواند به راهیابی به پاسخ پرسش‌های دیگر در حوزه‌های اخلاق و کلام همانند چرایی اصرار بر کجی و عدم پذیرش حقیقت و آموزه‌هایی همانند خلود و اموری از موضوع پر رمز و راز معاد و شناخت بهتری از انسان یاری دهد.

در سیر بررسی این موضوع، نخست مفهوم‌شناسی دگردیسی بررسی خواهد شد. آنگاه حقیقت انسان از نگاه علامه طباطبائی^(ره) و ساحات وجودی انسان مرور می‌گردد و در ادامه، چگونگی تحقق دگردیسی در خوانش صاحب‌المیزان بررسی می‌شود.^۲

۱- چیستی دگردیسی

با نگاهی به حقیقت انسان که به آن اشاره خواهد رفت، به چیستی دگردیسی و جایگاه آن در منظومه اندیشه دینی اشاره می‌شود. نخست به واژه پژوهی این مقوله می‌پردازیم.

۲- مفهوم‌شناسی لغوی دگردیسی

دگردیسی به معنای دگرگونی، حالت و کیفیت دگردیس است. واژه پژوهان با تفکیک معنای اصطلاحی و لغوی دگردیسی، به دو شاخه معنایی آن اشاره داشته‌اند:

۱- تغییر صورت، تغییر شکل، دگرگونی، حالت دگردیس.

۲- تغییر شکل بعضی جانوران در دوره زندگی معمولاً بعد از دوره جنینی؛ متمورفوز (ر.ک؛ عمید، ۱۳۷۱، ج ۱: ۹۵۷).

۳- کاربردهای اصطلاحی دگردیسی

نخستین کاربرد اصطلاحی این واژه در زیست‌شناسی است. در این دانش، به دگرگونی‌های پدید آمده در مسیر رشد و تکامل یک موجود زنده، دگردیسی اطلاق می‌شود. از این رو، در فرهنگ واژگان تغییر مشهود و کمابیش ناگهانی در شکل یا ساختمان یک حیوان در دوران زندگی مابعد جنینی، دگردیسی در دانش زیست‌شناسی جانوری نام‌بردار شده است، همانند تغییر شکل نوزاد یک حشره به شفیره یا کفچلیز به قورباغه (ر.ک؛ دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۷: ۹۶۵۲).

همچنین، در ادامه بهره‌گیری اصطلاحی از این واژه، ژان پیاژه در تفاوت‌های گسترده تفکر کودکان از لحاظ کیفی با تفکر بزرگسالان، برای مجموع تغییرات در شیوه تفکر کودکان به شیوه تفکر بزرگسالان، واژه دگردیسی را انتخاب می‌کند. به کارگرفتن اصطلاحی در زیست‌شناسی که برای توصیف تغییر اساسی شکل در فرایند تکامل است، در واژگان روانشناسی کودک، به انگیزه نشان دادن اهمیت و اساسی بودن تبدیل شیوه تفکر کودکان به شیوه تفکر بزرگسالان از سوی پیاژه صورت گرفته است؛ یعنی به همان میزان که گرم ابریشم به پروانه تبدیل می‌شود (ر.ک؛ فرانک برونو، بی‌تا: ۶۷).

در تفکر و حیانی نیز چنین رخدادی یعنی دگرگونی و انقلابی راهبردی در مسیر حیات انسان، البته در راستای منفی آن تصویر گردیده است که می‌توان با الهام از گوهر معنایی واژه دگردیسی که در آن تبدیل و دگرگونی برجسته مشاهده می‌شود، گزاره مورد اشاره قرآنی را دگردیسی انسان، در اندیشه و حیانی نامید.^۳

این دگردیسی نه در نوع جانوری و نه در مصداق و فرع خردسالان از نوع انسانی، بلکه در فرد برخوردار از امکان تکامل آدمی در فرهنگ ادبیاتی قرآن، تصویر و امکان آن تقریر یافته است.

۴- دگردیسی در ادبیات دینی و گونه‌های آن

یادکرد دگردیسی در کلام اندیشمندان اسلامی به دو گونه است:

۱- دگردیسی عینی یا جسمی که ویژه صورت و طبیعت ظاهری است.

۲- دگردیسی اخلاقی یا درونی؛ به این معنا که انسان صاحب اخلاقی پست و صفاتی ناپسند گردد و از همین رو، تشبیه به حیواناتی دارای این ویژگی‌ها - همانند کلب و خنزیر - شود (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۱: ۱۰۴ و قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۲۵۷).

پس از آشنایی چستی دگردیسی و گونه‌های ممکن آن، در ادامه لازم است به حقیقت انسان و آنگاه نگاه قرآن به دگرگونی انسان و چستی و حد و مرز آن در منظومه اندیشه و برداشت و حیانی علامه^(۵) پرداخته شود. ضرورت اشاره به چستی حقیقت انسان از نگاه قرآن و برداشت علامه از آن روست که دانسته شود دگردیسی انسان در چه ساحتی از آدمی امکان بروز و تحقق دارد و گونه‌های آن چه پیوندی را در نهایت می‌تواند آشکار سازد.

۵- حقیقت انسان

بینش بنیادین قرآن درباره انسان و پیوند و هویت الهی او مبنی بر ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ ما از آن خداییم و به سوی او بازمی‌گردیم ﴿البقره/۱۵۶﴾، بیانگر آن است که از نگاه قرآن، انسان دارای دو ساحت است. افزون بر بُعد جسمانی او که این ساحت و مراحل شکل‌گیری آن در آیاتی از قرآن کریم به تصویر کشیده شده است، به دیگر ساحت انسان نیز توجه ویژه شده است (ر.ک؛

المؤمنون/ ۱۴-۱۲ و السجده/ ۹) و از میان این دو ساحت، در اندیشه اسلامی حقیقت انسان را روح جاودانه او تشکیل می‌دهد^۴ و جسم گرچه عاملی برای روح است، آن را می‌توان ابزار و وسیله تجلی روح انسانی در مسیر زندگی مادی تعریف کرد.

علامه طباطبائی نیز با لحاظ سیر حرکتی و استمرار زندگانی انسان پس از مرگ، حقیقت انسان را روح آدمی می‌داند، وی با اشاره به آیه ﴿قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ...﴾ (السجده/ ۱۱)، بر این اندیشه است که به کارگیری «يَتَوَفَّاكُم» می‌گیرد شما را» و استفاده نکردن از عبارت «يَتَوَفَّى رُوحَكُمْ: جان شما را می‌گیرد» دلالت دارد بر اینکه حقیقت انسانی که ما از آن به کلمه «من» تعبیر می‌کنیم، همان روح انسانی است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۷: ۱۲۹). وی این انگاره را که روح جزئی از انسان یا صفتی و یا هیأتی عارض بر انسان است^۵، با استناد به مجموع آیه ﴿وَقَالُوا أُنزِلْنَا فِي الْأَرْضِ أَنِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ * قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلِي رَّبِّكُمْ تُرْجَعُونَ﴾ (السجده/ ۱۱-۱۰) نادرست دانسته است و بر این باور است که آیه دلالت دارد بر انکار و استبعاد کافران. از این رو بوده است که حقیقت انسان را تنها همان تن خاکی او می‌دانستند و به همین دلیل، به نظر آنان بعید می‌آمده که این «تن خاکی» بعد از متلاشی شدن و از دست دادن ترکیب مخصوصی که دارد، دوباره انباشته گشته، به گاه نخست برگردد. اما جواب آیه، مبنی بر این است که حقیقت آدمی تن خاکی او نیست، بلکه حقیقتی وراء بدن او به نام روح اوست. بنابراین، با دریافت روح، چیزی از این حقیقت پنهان و نابود نمی‌شود (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۷: ۱۳۱-۱۳۰). آنچه را که به اختصار اشاره شد، می‌توان مبنای ورود به پاسخ مسئله اصلی نگاشته حاضر دانست.

پس از آگاهی به چیستی اصالت و حقیقت انسان، این پرسش مطرح می‌شود که نادیده‌انگاری این مسئله و فراهم نساختن لوازم استمرار و تکامل برای روح چه آسیب‌هایی را می‌تواند برای انسان در بُعد شخصی و آنگاه گروهی ایجاد نماید. آیا این مسئله نمودی در حیات دنیایی بشر نیز به جای می‌گذارد و آیا دگردیسی ژرف روحی انسان ممکن است عاملی برای پدیدار شدن تحولات جسمانی او باشد و انسانی که در باطن، هویت و اصالت خویش را از دست داده است، دگر شدن مادی و ظاهری برای او امری قابل تحقق است؟

در این گام، برای تکمیل پاسخ‌های مطرح و مبانی آن، نخست مروری به پاسخ قرآنی این مسئله و آنگاه خوانش علامه طباطبائی^(۵) از این مسئله خواهیم داشت.

۶- دگردیسی انسان در قرآن

از نگاه قرآن، فراموش کردن حقیقت و خویشتن خویش ملازم با فرعانگاری خدا معرفی شده است: ﴿نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنها را به خودفراموشی گرفتار کرد؛ آنها فاسقان هستند ﴿(الحشر/۱۹)﴾. در آیات متعددی به عوامل فراموشی خدا و دگرگونی فطرت و سرشت انسان همانند جهل، تعصب، پیروی از هوای نفس و شیطان اشاره شده است.

قرآن کریم در بیان مصادیقی از فرجام این فرعانگاری و فراموشی حقیقت انسان، در چهار مورد درباره گروهی از انسان‌ها حقایقی بیان نموده است که حکایت‌کننده تغییر ماهیت و تبدل آنها به حیوان می‌باشد و جلوه‌های تحقق دگرگونی و دگردیسی آنان را بیان‌گر است (ر.ک؛ المائدة/۶۰؛ الأعراف/۱۶۶-۱۶۳؛ النساء/۴۷ و ۱۵۴ و البقره/۶۵). این آیات نمایانگر آن است که این مسئله پیوندی محکم با رویکرد و عملکرد گروهی از بنی‌اسرائیل (یهود) دارد. این رخداد در مثنوی مولانا چنین به نظم درآمده است:

«نقض میثاق و شکست توبه‌ها	موجب لعنت بُود در انتها
نقض عهد و توبه اصحاب سبت	موجب مسخ آمد و اهلاک و کبت
پس خدا آن قوم را بوزینه کرد	چون که عهد حق شکستند از نبرد»

(مولوی، ۱۳۸۶، د ۵: ۸۲۷).

بر اساس آنچه در حقیقت انسان اشاره شد، بنای این اندیشه و کارکرد بر پایه پذیرش وجود فطرتی خدایی برای انسان می‌باشد، چراکه در غیر این تصویر برای این لوح نانوشته، دگردیسی و دگرگونی معنا نخواهد داشت و این خود انسان خواهد بود که لوح وجود خویش را از ابتدا آرایه می‌دهد. نکته‌ای که آیات دگردیسی در پیوند با موضوع فطرت بر آن دلالت دارند، تأثیر عمل و رفتار انسان بر روح او و نیز تبیین تأثیرپذیری جسم آدمی از روح و رابطه این دو در دنیا می‌باشد.

۷- تفسیر روایی گزاره دگردیسی

یکی از عوامل ایجاد اختلاف در نگاه به مسئله دگردیسی و تفسیر آن، روایات ذیل آیات این حوزه است. از این رو، می‌توان نوع گزینش و تبیین روایات را زمینه‌ای مهم در نوع تفسیر و نگاه به چگونگی دگردیسی دانست. با وجود تنوع روایات مطرح در این مسئله، علامه طباطبائی^(۶) در فرایند گزینش برخی از روایات که بیان‌کننده چیرستی این موضوع است، به روایتی از امام باقر^(۷) اشاره دارد (ر.ک؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۳۴-۳۳) که حضرت آن را از کتاب علی^(۸) نقل می‌نماید و این گروه، دسته‌ای از اهل ایله از دودمان قوم ثمود معرفی شده‌اند که در روزهای شنبه که از شکار ماهی منع شده بودند، با صید ماهیان در روز شنبه، در دیگر روزها از آنها بهره می‌بردند. علما و بزرگانشان نیز آنها را از این کار باز نمی‌داشتند. بر اساس روایت، علت منع، آزمایش میزان اطاعت‌پذیری آنها بوده است. آنگاه حضرت^(۹) مردم آن سامان را به سه گروه تقسیم نمودند. دسته اول شکارکنندگان ماهی بودند. دسته دوم تحذیرکنندگان و دسته سوم کسانی بودند که سکوت اختیار نمودند و دسته دوم را به دلیل انداز، ملامت می‌کردند. در نتیجه این کشاکش، گروه دوم به علت نافرمانی خدا، از اهالی شهر جدا شدند و در نزدیکی شهر فرود آمدند. در بازدید این گروه جدا شده از شهر، دروازه‌ها را بسته دیدند و آنگاه که موفق به دیدن درون شهر شدند، میمون‌های دُم‌داری را دیدند که آنها بستگان و همشهریان خود را می‌شناختند، اما انسان‌ها، میمون‌ها را از هم تشخیص نمی‌دادند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۸: ۳۰۱). سپس علامه به گستره این گفتار در روایات شیعه و اهل سنت اشاره کرده است و از جمله موارد اختلاف در این مسئله را علاوه بر چگونگی دگردیسی و مبانی آن، موضوع‌هایی همانند نام قبیله و گرایش اعتقادی آنها می‌داند (ر.ک؛ همان).

۸- گونه‌های واکنش به نهی الهی و کیستی دگردیس‌شدگان

با توجه به تقسیم‌بندی صورت گرفته در روایات این حوزه، این پرسش مطرح است که کدام یک از این گروه‌های سه‌گانه دچار دگردیسی شده‌اند. بی‌شک گروه اول که با نادیده گرفتن دستور الهی و تمرد از قوانین پروردگار به شکار ماهی اقدام می‌کردند، از دگردیس‌شدگانند، چنان‌که روایات و

موضوع مطرح در آیات بیان کننده این امر است. اما درباره دو دسته دیگر باید گفت، چنان که از ظاهر آیات و روایات استفاده می شود، گروه ناهی، از این پیامد و رنجش نجات یافته اند: ﴿...أُنَجِّبْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾ (الأعراف/۱۶۵)، همچنان که تصریح روایات نیز گویای این موضوع است.

در باب گروهی که با وجود ترک صید ماهی، نسبت به رفتار عصیان کنندگان بی تفاوت بودند و بر مبنای بی اثر بودن نهی گنهکاران، از هر اقدامی نسبت به جلوگیری آنان از گناه خویشستنداری می نمودند، اختلاف صورت گرفته است. اهمیت بررسی این موضوع نیز روشن است، چراکه این گزاره خود بیانگر یک اصل و قانون الهی در میزان و سطح رفتار مورد قبول شارع مقدس می باشد. به بیان دیگر، پاسخ این مسئله روشن خواهد نمود که از دیدگاه پروردگار متعال، بسنده نمودن به خویشتن و رها نمودن بستر اجتماع به حال خود در رسیدن به قرب الهی، انجام تکالیف و دور شدن از مؤاخذه الهی کفایت می نماید و یا مؤمنین علاوه بر پالایش رفتار خویش نسبت به نوع عملکرد جامعه مسئولیت دارد و حساسیت نسبت به کنش ها و واکنش های دیگر افراد، وظیفه ای عام و به بیانی تکمیل کننده تزکیه نفس و نیمه دیگری از وظایف ایمانی انسان ها می باشد. اثبات این امر خود گویای درازای وظیفه امر به نیکی ها و نهی از بدیها در اقوام و ادیان گذشته است و از سوی دیگر، اهمیت فراوان این مسئله را با توجه به اشتراک عذاب گنهکاران و نهی نکنندگان از گناه دارد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۸: ۳۰۳).

بنا بر روایت اَبی عبیده از امام باقر (ع) (ر.ک؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۳۴-۳۳)، عبارت ﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا دُكِّرُوا بِهِ﴾ در آیه، اشاره به تقسیم بندی سه گانه دارد و گروهی که از نهی گنهکاران اجتناب نمی نمودند، دچار همان عذاب گنهکاران شدند.

رقیب این دیدگاه، از ابن عباس نقل شده است. وی با پذیرس سه گروه بودن اهالی آن شهر، با ابهام در مورد سکوت کنندگان می گوید نهی کنندگان از بنی اسرائیل نجات یافتند و مرتکبین هلاک شدند. نمی دانم خداوند با کسانی که سکوت کرده بودند، چه معامله ای کرد. عُکرمه در چاره جویی این ابهام ابن عباس، گروه سکوت کنندگان را دارای کراهت نسبت به اعمال گنهکاران می داند. از این

رو، سکوت‌کنندگان را نیز باید از نجات‌یافتگان دانست. ابن‌عبّاس گفتار و استدلال عُکرمه را می‌پسندد.

۹- نقش پذیرش انحراف عمومی در توسعه دگردیسی

علامه طباطبائی^(۶) دیدگاه عُکرمه و ابن‌عبّاس را نادرست دانسته است و در دلیل خود بر این ادعا معتقد است که هرچند از سکوت‌کنندگان صیدی صورت نگرفت، لیکن گناه بزرگ این گروه در اندیشه علامه که از آن تعبیر به گناه بزرگتر از صید ماهی می‌نماید، ترکِ نهی از رفتار ناپسند می‌باشد. وی دلیل این گفتار را با دقت در آیه ﴿مَعْذِرَةً إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ که گویای توجه دادن دسته‌نهی‌کنندگان به بزرگی گناه ترکِ نهی از منکر است، بیان می‌کند، چراکه این سخن بیان‌کننده آن است که نشانه‌هایی از تأثیر این بازداشتن دیده می‌شد و فرجام به بی‌تأثیری پند و تذکر نرسیده است. بیان‌کننده این گفتار آنکه ناهیان آنگاه که خود از تأثیر موعظه و اندرز مأیوس شدند، با فاصله گرفتن از آنها، بی‌تأثیر بودن آن را بی‌درنگ نشان دادند.

علامه طباطبائی^(۶) شاهد دیگر بر این گفتار را آیه ﴿...أُنَجِّبْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾ (الأعراف/۱۶۵) می‌داند که خداوند متعال در آن تنها موعظه‌کنندگان را اهل نجات دانسته است و در میان نجات‌یافتگان نامی از سکوت‌کنندگان مشاهده نمی‌شود. در مقابل، ستمگران را اهل عذاب دانسته است و فرموده «ما آن کسانی را هلاک کردیم که صید ماهی کردند». علامه در جمع‌بندی سخنانش بر این باور است که مانعی وجود ندارد ستمگران شامل کسانی باشد که هم مرتکبین صید هستند و هم به بازداشتن از این عمل اقدام نکردند. در صورتی که گفته شود، این گفتار با ظاهر آیه ﴿فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ﴾ (الأعراف/۱۶۶) سازگار نیست. علامه معتقد است، هرچند معنای آیه مذکور تنها شامل سرپیچی‌کنندگان از ترک صید باشد، این امر باعث نمی‌شود از عموم آیه پیشین که هم مرتکبان و هم ساکت‌شدگان را شامل است، جلوگیری نماید. دلیل این گفتار آنکه هر دو دسته در ظلم و فسق شریک بودند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۸: ۳۰۴-۳۰۳).

بر اساس آنچه از گفتار علامه بیان شد، کلام وی به روشنی دلالت می‌نماید که از نگاه علامه، در سلوک شخصی و سبک زندگی دینی اهل ایمان، توجه و مسئولیت‌پذیری نسبت به اجتماع و فراز و فرودهای آن دارای اهمیتی همسنگ با ترک یا عمل به یک گناه است؛ اصلی که از آن به امر به معروف و نهی از منکر تعبیر شده است و دامنه موضوعی و احکامی آن شامل امت‌های سابق نیز بوده است.

۱۰- چگونگی دگردیسی یهود

چنان‌که اشاره شد، قرآن در چهار آیه به دگرگونی برخی از انسان‌ها در دوره‌های گذشته اشاره دارد. اینکه تغییر و تحولی که قرآن از آن خبر می‌دهد، مجازی و یا حقیقی است و تحول دگردیس‌شدگان در ساحت روح یا جسم یا هر دو ساحت روح و جسم آنان بوده، با توجه به تفاوت مبانی، زمینه بروز دیدگاه‌های گوناگونی را فراهم آورده است.

دیدگاه‌های مطرح در حوزه دگردیسی را به سه گروه اصلی می‌توان تقسیم کرد: دگردیسی ظاهری، دگردیسی روحی و دگردیسی ظاهری و باطنی. این تقسیم‌بندی بر معیار کیفیت تحقق دگرگونی استوار گردیده است. گروهی همانند عبدالرزاق کاشانی و بیشتر عرفا، تحقق دگردیسی را تنها در ساحت باطن و روح دانسته‌اند. گروهی از مفسران همچون آلوسی و بیشتر متکلمین همانند سیدمرتضی و تفتازانی بر آنند که دگرگونی مورد اشاره قرآن در مرحله ظاهر و صورت تحقق گرفته است و گروهی همانند ملاصدرا و یا حتی فخررازی، قائل به تحقق دگردیسی در هر دو ساحت انسان و ترتیبی بودن این مسئله، یعنی نخست دگردیسی باطن و به تبع آن، دگرگونی ظاهر می‌باشند (ر.ک؛ شاکر و قیوم‌زاده، ۱۳۹۲: ۹۸-۹۲).

۱۱- دیدگاه‌های سه‌گانه

پس از اشاره کوتاه به شاخه‌های اصلی دیدگاه‌های مطرح در این حوزه، به تبیین اجمالی از آن می‌پردازیم و آنگاه خوانش علامه و چگونگی رهیافت به آن مورد بررسی واقع می‌شود.

۱۱-۱) دگردیسی روحی

اندیشوران این دیدگاه با پذیرش امکان دگرگونی ظاهری و باطنی بر این باورند که تحقق کامل دگردیسی انسان در دنیا امکان ندارد و آنچه برای اقوامی از یهود محقق شد، همان امری است که در هر یک از انسان‌ها امکان و احتمال تحقق آن وجود دارد و آن تنزل رتبه روحی و درجه انسانیت آدمی است. با این توصیف، دگردیسی در این دیدگاه به دگردیسی اخلاقی تعبیر می‌شود. بر این اساس، دگرگونی مورد اشاره قرآن، دگردیسی روحی و روانی تعریف می‌شود (ر.ک؛ ابن عربی، ج ۱: ۳۸-۳۹).

۱۱-۲) دگردیسی جسمانی

پیروان این نگاه علاوه بر پذیرش تحقق تنزل روحی انسان‌ها یا همان دگردیسی اخلاقی به مرحله‌ای پس از این امر، یعنی تحقق دگرگونی جسمانی نیز معتقد می‌باشند. بر این اساس، انسان‌های نافرمانی که قرآن کریم از آنها خبر می‌دهد، پس از کوردلی و سقوط از مرتبه انسانی و شباهت رفتاری به حیوانات، در ساحت جسمانی نیز دچار تحوّل و دگرگونی اساسی شدند. سید مرتضی، تفتازانی، علامه مجلسی، آلوسی از پیروان این دیدگاه می‌باشند، هر چند در تبیین و امور پیوندیافته در این موضوع با توجه به گوناگونی مبانی، با یکدیگر اختلاف کرده‌اند.

۱۱-۳) دگردیسی در جسم و روح

تبیین سوم، دیدگاه افرادی است که دگردیسی را علاوه بر تنزل روحی انسان به حدّ حیوانیت، به تغییر کامل روحی انسان نیز سرایت می‌دهند و همین امر را عامل تغییر جسمانی و تناسب جسم با روح بیان می‌نمایند. به صورت مشخص، ملاصدرا را می‌توان سازمان‌دهنده و پرورش‌دهنده این نگاه بیان نمود. هر چند از کلام فخر رازی نیز چنین برداشتی امکان‌پذیر است (ر.ک؛ صدرای شیرازی، ۱۳۴۰: ۵۱).

علامه طباطبائی با پذیرش دیدگاه دوم تصریح دارد که به کلی انسانیت دگردیس‌شدگان از بین نرفته است، بلکه صورت خوکی و میمونی به جای صورت انسانی بر روح و نفس آنها نقش بسته است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۴۰، ج ۱: ۲۰۶-۲۰۵). وی همچنین بر این اندیشه است که از اخبار

بسیاری چنین استفاده می‌شود که هر قومی که دچار دگردیسی شده‌اند، پس از آن جز چند روزی زنده نمانده‌اند و به فاصله کمی هلاک شده‌اند (ر.ک؛ همان، ج ۸: ۳۰۳).

۱۲- ریشه‌های تربیتی و رفتاری دگردیس شدگان

چنان‌که اشاره شد، آیات بیانگر مسئله دگردیسی با عملکرد گروهی از بنی‌اسرائیل پیوند یافته است. علامه طباطبائی^(۶) با توجه به این واقعیت که سرگذشت بنی‌اسرائیل در قرآن از تمام امت‌های پیشین تبلور بیشتری یافته است و نیز در این میان، نام حضرت موسی^(ع) از همه انبیاء گذشته برجسته‌تر به نمایش درآمده است. در تبیین بازتاب گسترده رفتار و واکنش‌های قوم یهود در برابر احکام و قانون الهی در قرآن و ارتباط آن با موقعیت‌های مورد مواجهه پیامبر و وجوه همسانی رفتار اعراب با یهود، در ریشه‌یابی این مسئله آن را به موضوع اساسی توحید گره می‌زند. وی دلیل این همسانی را چنین بیان می‌دارد: «نخست باید دانست اسلام دین حنیف می‌باشد که اساس و شاکله اصلی آن بر توحید است. سرآغاز آموزه توحید را می‌توان در عصر ابراهیم^(ع) پیگیری نمود که خدای سبحان آن را برای پیامبر گرامی خود محمد^(ص) به اتمام رسانید و فرمود ﴿مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ﴾ دین توحید، دین پدرتان ابراهیم است و او شما را از پیش مسلمان نامید. نکته دیگر این نقشه که به فهم ادعای مطرح کمک می‌کند، آن است که بنی‌اسرائیل لجوج‌ترین امت‌ها در میان تمام اقوام و گروه‌های بشر، در پذیرفتن توحید بودند و بیش از هر امت دیگری با آن دشمنی کردند و خود را از هر امت دیگری دورتر از انقیاد در برابر حق قرار دادند».

آنگاه علامه در برآیند آنچه بیان شد، در تبیین چیستی همسان‌انگاری بنی‌اسرائیل و اعراب معتقد است: «هر قساوت، جفا و ردیله‌ای که قرآن برای بنی‌اسرائیل ذکر نموده است، در کفار عرب نیز وجود داشت. دلیل بر این سخن آنکه کفار عرب لجاجت و خصومت با حق را به جایی رساندند که آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ کسانی که کافر شدند، برای آنان تفاوت نمی‌کند که آنان را (از عذاب الهی) بترسانی یا نترسانی؛ ایمان نخواهند آورد﴾ (البقره/۶) در حق ایشان نازل شد» (علامه طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۲۰۹).

علامه با عمق دادن در تحلیل و تفسیر این گفتار، در ریشه‌یابی روانی و عقیدتی رفتار یهود به این نتیجه رسیده است که با دقت در سرگذشت بنی‌اسرائیل که در قرآن آمده، دانسته می‌شود که یهود با توجه به نوع رفتار فرعونیان با آنان، مردمی فرورفته در مادیات بودند، به گونه‌ای که جز لذائذ مادی و صوری چیز دیگری را نمی‌شناختند. از این رو، تنها در برابر لذت‌ها و کمال‌های مادی تسلیم می‌شدند و به هیچ حقیقت از حقائق ماوراء حس ایمان نمی‌آوردند. علامه معتقد است همین رویکرد و سبک زندگی باعث شد تا عقل و اراده آنان در فرمان و پذیرش حسّ و ماده قرار گرفته است و در نتیجه، تنها آنچه را که حسّ و ماده تجویز می‌کرد، جایز بدانند و اگر دست حس بتصدیق و تکذیب آن نمی‌رسید، آن را نمی‌پذیرفتند، هر چند حق باشد (ر.ک؛ همان: ۲۱۰).

همچنین، ایشان به صراحت یهود امروز را نیز دارای همین ویژگی‌ها معرفی می‌نماید و در آسیب‌شناسی، رفتار مسلمانان در برابر فرهنگ و تمدن غرب بر این بارو است که امروز نیز حق و حقیقت در برابر تمدن مادی که ارمغان غرب است، به همین گرفتاری مبتلا شده است، چراکه اساس تمدن نامبرده بر حسّ و ماده است و از ادله‌ای که دور از حسّ هستند، هیچ دلیلی را قبول نمی‌کند و در هر چیزی که منافع و لذائذ حسّی و مادی را تأمین کند، از هیچ دلیلی سرعاً نمی‌گیرد و همین باعث شده که احکام غریزی انسان به کلی باطل شود و معارف عالییه و اخلاق فاضله از میان ما رخت بریندد، و انسانیت در خطر انهدام و جامعه بشر در خطر شدیدترین فساد قرار گیرد که به زودی همه انسان‌ها به این خطر واقف خواهند شد و شرنگ تلخ این تمدن را خواهند چشید (ر.ک؛ همان: ۲۱۱).

نتیجه‌گیری

بر اساس خوانش علامه که از کتاب *تفسیر المیزان* استفاده شد، در دگردیسی آدمی، روح انسانی نزدیک به روح و نفس حیوانی در صورت انحراف از مسیر انسانی می‌گردد. در قومی از یهود، شدت و حدت این تحوّل روحی، ضرورت تناسب جسمانی و مادی با آن را پدید آورد. دیدگاه‌های مطرح درباره دگردیسی را به سه گروه اصلی می‌توان تقسیم نمود: ظاهری، روحی، ظاهر و باطن انسان. علامه طباطبائی^(ه) دیدگاه دگردیسی ظاهری را بر سایر دیدگاه‌ها بر اساس روایات و ظواهر

الفاظ آیات ترجیح می‌دهند و آن را پیامدی از رفتار و عملکرد انسان در مسیر زندگی معرفی می‌نمایند.

پی‌نوشت‌ها

۱- بر اساس برخی روایات، این گروه از یهود و از اهالی شهری به نام ایله بودند که از بنی‌اسرائیل به شمار می‌آمدند. در برخی از روایات نیز این گروه از قوم ثمود دانسته شده است. علامه طباطبائی^(۵) به این نتیجه رسیده است که ایله شهری میان مصر و مدینه و در ساحل دریای احمر بوده است و در وجه جمع این دو دیدگاه، این احتمال را که این گروه قومی از عرب ثمود بوده که به دلیل همجواری با اهل ایله داخل در دین یهود شده بودند، مطرح می‌نماید. برخی دیگر مشارالیه آیه را شهر مدین، برخی طبریّه و عده‌ای قریه‌ای به نام مقنا میان مدین و عینونا معرفی کرده‌اند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۸: ۳۰۲).

۲- مسئله مسخ، به‌ویژه از نگاه علامه، با توجه به اهمیت آن تاکنون مورد نگاه علمی مستقّلی قرار نگرفته است. در بیان پیشینه این مسئله باید گفت که در این زمینه نوشته‌ای به قلم نگارنده با عنوان «جستاری در چیستی و چگونگی مسخ انسان»، در شماره ۲۹ فصلنامه علمی پژوهشی *انسان پژوهی دینی* به چاپ رسیده است که به کلیات و دیدگاه‌های گوناگون مطرح در این حوزه برای نخستین بار پرداخته است. با توجه به جایگاه رفیع مرحوم علامه، ارائه خوانش وی از این مسئله که بازگوکننده لایه‌های مجهولی از انسان‌شناسی است، اهمیت می‌یابد.

۳- در کنار همسانی واژه مسخ در ادبیات عرب با این معنا، خلیل در تعریف مسخ می‌نویسد: «دگرگونی و تحویل خلق از صورت او» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق.، ج ۴: ۲۰۶). جرجانی نیز در *التعریفات* مسخ را به تحویل صورت به آنچه از آن بدنما و ناپسندتر است، تعریف نموده است (ر.ک؛ جرجانی، بی‌تا: ۹۳).

۴- برای آشنایی بیشتر با نگاه قرآن به مسئله روح، رجوع کنید به محمدتقی شاکر، اشتراک معنوی و ارتباط وجود شناختی روح در هندسه معرفتی قرآن، *مجله کلام اهل بیت*^(۴).

۵- درباره دیدگاه‌های مطرح در حوزه روح، ر.ک؛ شاکر، محمدتقی. (۱۳۹۳). «سیر اندیشه اسلامی در روح». *مجموعه مقالات همایش ابعاد وجودی انسان*. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی^(۵).

۶- مسئله وجود فطرت، شناخت و معرفت به خدا برای انسان خود گفتاری مستقل و پُراهمیت است که آیات ۱۷۲ سوره اعراف و ۳۰ سوره روم به روشنی بر آن دلالت دارد. برای آگاهی از دیدگاه‌های مختلف درباره

مسئله معرفت پیشین روح بشر به خدا قبل از زایش در دنیا، ر.ک؛ به مقاله بررسی معرفت پیشین الهی از نگاه مفسران، صص ۱۱۰-۸۱.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- ابن عربی، ابوعبدالله محیی‌الدین محمد. (۱۴۲۲ق.). *تفسیر ابن عربی*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- جرجانی، سید شریف علی (بی تا). *کتاب التعریفات*. تهران: ناصر خسرو.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). *فرهنگ دهخدا*. تهران: دانشگاه تهران.
- رجبی، محمود. (۱۳۸۵). *انسان‌شناسی*. قم: انتشارات مؤسسه امام خمینی^(ع).
- شاکر اشتیجه، محمدتقی و حسن محمدی احمدآبادی. (۱۳۸۹). «مقاله بررسی معرفت پیشین الهی از نگاه مفسرین». *فصلنامه علوم اسلامی واحد ساوه*. شماره ۲۰.
- شاکر، محمدتقی. (۱۳۹۳). «سیر اندیشه اسلامی در روح». *مجموعه مقالات همایش ابعاد وجودی انسان*. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی^(ع).
- شاکر، محمدتقی و محمود قیوم‌زاده. (۱۳۹۲). «جستاری در چیستی و چگونگی مسخ انسان». *فصلنامه انسان پژوهی دینی*. شماره ۲۹.
- صدرای شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۴۰). *رساله سه اصل*. تهران: دانشگاه علوم معقول و منقول تهران.
- طباطبائی^(ع)، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق.). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
- عمید، حسن. (۱۳۷۱). *فرهنگ عمید*. تهران: امیرکبیر.
- عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰). *تفسیر العیاشی*. تهران: المطبعة العلمیة.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق.). *کتاب العین*. قم: هجرت.
- فرانک برونو. (بی تا). *فرهنگ اصطلاحات روانشناسی*. تهران: بی تا.
- قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*. ج ۶. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰). *التحقیق فی کلمات القرآن*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مولانا، جلال‌الدین محمدبن محمد. (۱۳۸۶). *مثنوی معنوی*. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

